

## آیه ۲۸۲

### آیه و ترجمه

یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاكتبوه ولیکتب بینکم کاتب بالعدل و لا یاب کاتب ان ینکب کما علمه الله فلیکتب و لیممل الذی علیه الحق و لیتق الله ربه و لا یبخس منه شیئا فان کان الذی علیه الحق سفیها او ضعیفا او لا ینستطیع ان یممل هو فلیممل ولیه بالعدل و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل وامراتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدهما فتذکر احدهما الاخری و لا یاب الشهداء اذا ما دعوا و لا تسئموا ان تکتبوه صغیرا او کبیرا الی اجله ذلکم اقسط عند الله و اقوم للشهادة و ادنی الا ترتابوا الا ان تكون تجارة حاضرة تدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح الا تکتبوها و اشهدوا اذا تبایعتم و لا یضار کاتب و لا شهید و ان تفعلوا فانه فسوق بکم و اتقوا الله و یعلمکم الله و الله بکل شیء علیم

ترجمه :

۲۸۲ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت داری (به‌خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید! و باید نویسندۀ ای از روی عدالت، (سند را) در میان شما

بنویسد! و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن - همان‌طور که خدا به او تعلیم داده - خودداری کند! پس باید بنویسد، و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند، و از خدا که پروردگار اوست به‌پرهیزد، و چیزی را فروگذار ننماید! و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است، یا (به‌خاطر لال بودن)، توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (به‌جای او)، با رعایت عدالت، املا کند! و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرید! و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! (و این دو زن،

باید با هم شاهد قرار گیرند، تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یاد آوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) دعوت می کنند، خودداری نمایند! و از نوشتن (بدهی خود)، چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید)! این، در نزد خدا به عدالت نزدیک تر، و برای شهادت مستقیم تر، و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می باشد، مگر این که داد و ستد نقدی باشد که بین خود، دست به دست می کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید. ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می کنید، شاهد بگیرید! و نباید به نویسنده و شاهد، (به خاطر حقگویی)، زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند)! و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده اید. از خدا به پرهیزید و خداوند به شما تعلیم می دهد، خداوند به همه چیز داناست.

تفسیر:

### تنظیم اسناد تجاری در طولانی ترین آیه قرآن

قرآن بعد از بیان احکامی که مربوط به انفاق در راه خدا و همچنین مساله رباخواری بود در این آیه که طولانی ترین آیه قرآن است، احکام و مقررات دقیقی برای امور تجاری و اقتصادی بیان کرده تا سرمایه ها هر چه بیشتر رشد طبیعی خود را پیدا کنند و بن بست و اختلاف و نزاعی در میان مردم رخ ندهد. در این آیه نوزده دستور مهم در مورد داد و ستد مالی به ترتیب ذیل بیان شده

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۸۳

است.

۱ - در نخستین حکم می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدت داری (به خاطر وام دادن یا معامله) به یکدیگر پیدا کنید آن را بنویسید» (یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه). ضمناً از این تعبیر، هم مساله مجاز بودن قرض و وام روشن می شود و هم تعیین مدت برای وامها.

قابل توجه اینکه در آیه، کلمه «دین» به کار برده شده نه قرض، زیرا قرض تنهها در مبادله دو چیز که مانند یکدیگرند به کار می رود، مثل اینکه چیزی را وام می گیرد که بعداً همانند آن را برگرداند ولی دین هرگونه بدهکاری را شامل می شود، خواه از طریق قرض گرفتن باشد یا معاملات دیگر مانند اجاره و صلح و خرید و فروش، که یکی از طرفین چیزی را به ذمه بگیرد، بنابراین آیه

مورد بحث شامل عموم بدهی‌هایی می‌شود که در معاملات وجود دارد، مانند سلف و نسبه، در عین اینکه قرض را هم شامل می‌شود، و اینکه بعضی آن را مخصوص بیع سلف دانسته اند کاملاً بی دلیل است هر چند ممکن است شان نزول آن بیع سلف باشد.

۲ و ۳ - سپس برای اینکه جلب اطمینان بیشتری شود، و قرار داد از مداخلات احتمالی طرفین سالم بماند، می‌افزاید: «باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند بدهکاری را) بنویسد» (و لیکن بینکم کاتب بالعدل). بنابراین، این قرار داد باید به وسیله شخص سومی تنظیم گردد و آن شخص عادل باشد. گرچه ظاهر این جمله و جمله سابق این است که نوشتن چنین قراردادهائی واجب است زیرا امر دلالت بر وجوب دارد، و به همین دلیل بعضی از فقهای اهل سنت، این کار را واجب می‌دانند، ولی مشهور میان بزرگان علمای شیعه

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۸۴

و اهل سنت به خاطر دلائل دیگر، استحباب آن است. (یا اینکه امر جنبه ارشادی و راهنمایی برای پیشگیری از نزاع و درگیری دارد) از آیه بعد که می‌فرماید: (فان امن بعضکم بعضا فلیؤد الذی ائتمن امانته): «اگر به یکدیگر اطمینان داشته باشید آن کس که حقی بر گردن او است باید به موقع حق را بپردازد (گو اینکه نوشته‌ای در کار نباشد)» استفاده می‌شود که این حکم مربوط به جایی است که اطمینان کامل در بین نباشد و احتمال بروز اختلافاتی باشد. این نکته نیز قابل ملاحظه است که عدالت در عبارت فوق، وصفی برای کتابت است، ولی از آن معلوم می‌شود که باید نویسنده عادل باشد تا نوشتنش از روی عدالت صورت گیرد.

۴ - «کسی که قدرت بر نویسندگی دارد نباید از نوشتن خودداری کند و همانطور که خدا به او تعلیم داده است باید بنویسد» (و لا یاب کاتبان یکتب کما علمه الله فلیکتب).

یعنی به پاس این موهبتی که خدا به او داده نباید از نوشتن قرارداد شانه خالی کند، بلکه باید طرفین معامله را در این امر مهم کمک نماید (مخصوصاً در محیط‌هایی مانند محیط نزول آیه که افراد با سواد کم باشند).

جمله «کما علمه الله» مطابق تفسیر فوق، برای تاکید و تشویق بیشتر است ولی احتمال دارد که اشاره به حکم دیگری باشد، و آن رعایت نهایت امانت در

نوشتن است، یعنی آن چنان که خدا به او تعلیم داده، سند را دقیقاً تنظیم نماید.

آیا قبول دعوت برای تنظیم اسناد وجوب عینی دارد؟ مسلماً نه، زیرا با انجام بعضی از دیگران ساقط می‌شود، به همین دلیل بعضی از فقهاء حکم به وجوب کفائی آن کرده‌اند ولی بسیاری گفته‌اند که این کار نیز مستحب است و نوعی تعاون «بالبر و التقوی» (کمک در انجام نیکی‌ها) محسوب می‌شود، و از جمله‌های آینده این آیه نیز ممکن است پاره‌ای از شواهد بر استحباب به دست آورد، ولی به هر حال

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۸۵

تا آنجا که نظام جامعه اسلامی ایجاب می‌کند، این کار واجب است، و در فراسوی آن، مستحب می‌باشد.

آیا نویسندگان می‌توانند اجرتی بگیرند و هزینه دوات و کاغذ و قلم بر عهده کیست؟ شاید بعضی تصور کرده‌اند همه اینها بر عهده کاتب است و حق اجرت را نیز ندارد، ولی این سخن صحیح نیست. زیرا گرفتن اجرت بر این گونه واجبات اشکالی ندارد و هزینه‌ها نیز به کسی تعلق می‌گیرد که کار برای او انجام می‌شود.

۵ - «و آن کس که حق بر ذمه او است باید املاء کند» (و لیملل الذی علیه الحق).

مسلماً یکی از طرفین معامله باید صورت قرارداد را بگوید تا کاتب بنویسد اما کدام یک از طرفین؟ آیه می‌گوید: آن کس که حق بر گردن او است باید املاء کند، اصولاً همیشه امضای اصلی در اسناد، امضای بدهکار است و هنگامی که با املائی او انجام بگیرد، جلو هر گونه انکاری را خواهد گرفت.

۶ - «بدهکار باید از خدا به پرهیزد و چیزی را فروگذار نکند» (ولیتق الله ربه و لا یبخس منه شیئاً).

۷ - «هر گاه کسی که حق بر ذمه او است (بدهکار) سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) باشد و یا (به خاطر لال بودن) توانائی بر املاء کردن ندارد، باید ولی او املاء کند» (فان کان الذی علیه الحق سفیه او وضعیف او لا یستطیع ان یمل هو فلیمل ولیه).

بنابراین در مورد سه طایفه، ولی باید املاء کند، کسانی که سفیه‌اند و نمی‌توانند ضرر و نفع خویش را تشخیص دهند و امور مالی خویش را سر و

بخشند (هر چند دیوانه نیستند) و کسانی که از نظر فکری ضعیف‌اند یا مانند کودکان کم سن و سال و پیران فرتوت و کم هوش یا دیوانه‌ها و افراد گنگ و لال، و یا کسانی که توانایی املاء کردن را ندارند هر چند گنگ نباشند. از این جمله احکام دیگری نیز به طور ضمنی استفاده می‌شود، از جمله ممنوع بودن تصرفات مالی سفیهان و ضعیف‌العقلها و همچنین مساله جواز دخالت ولی در این گونه امور.

۸ - «ولی» نیز باید در املاء و اعتراف به بدهی کسانی که تحت ولایت او هستند، «عدالت را رعایت کند» (بالعدل).

نه چیزی بیش از حق آنها بگوید و نه به زیان آنها گام بردارد.

۹ - سپس اضافه می‌کند: «علاوه بر این، دو شاهد بگیرید» (واستشهدوا شهیدین).

۱۰ و ۱۱ - این دو شاهد باید «از مردان شما باشند» (من رجالکم).

یعنی هم بالغ، هم مسلمان باشند (تعبیر به رجال، بالغ بودن را می‌رساند و اضافه کردن آن به ضمیر کم اسلام را، زیرا مخاطب در اینجا گروه مسلمین است).

۱۲ - «و اگر دو مرد نباشند کافی است یک مرد و دو زن شهادت دهند» (فان لم یكونا رجلین فرجل و امرأتان).

۱۳ - «از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما باشند» (ممن ترضون من الشهداء).

از این جمله مساله عادل بودن و مورد اعتماد و اطمینان بودن شهود، استفاده می‌شود که در روایات اسلامی نیز به طور گسترده به آن اشاره شده است.

ضمناً بعضی از این تعبیر استفاده کرده‌اند که شاهد باید متهم نباشد (مانند کسی که در آن دعوا منافع خاصی دارد).

۱۴ - در صورتی که شهود مرکب از دو مرد باشند هر کدام می‌توانند مستقلاً شهادت بدهند اما در صورتی که یک مرد و دو زن باشند، باید آن دو زن به اتفاق یکدیگر اداء شهادت کنند «تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او

یادآوری کند» (ان تضل احديهما فتذكر احديهما الاخرى). زیرا زنان به خاطر عواطف قوی ممکن است تحت تاثیر واقع شوند، و به هنگام اداء شهادت به خاطر فراموشی یا جهات دیگر، مسیر صحیح راطی نکنند، و لذا یکی، دیگری را یادآوری می کند، البته این احتمال درباره مردان نیز هست، ولی در حدی پایین تر و کمتر.

۱۵ - یکی دیگر از احکام این باب این است که «هر گاه، شهود را (برای تحمل شهادت) دعوت کنند، خود داری ننمایند» (و لا یاب الشهداء اذا ما دعوا). بنابراین تحمل شهادت به هنگام دعوت برای این کار، واجب است. این احتمال نیز داده شده که هم پذیرفتن دعوت برای تحمل شهادت (دیدن واقعه) لازم است، و هم برای ادای شهادت.

۱۶ - بدهی کم باشد یا زیاد آن را نوشت چرا که سلامت روابط اقتصادی که مورد نظر اسلام است ایجاب می کند که در قراردادهای مربوط به بدهکاریهای کوچک نیز از نوشتن سند کوتاهی نشود، و لذا در جمله بعد می فرماید: «و از نوشتن (بدهی) کوچک یا بزرگی که دارای مدت است ملول و خسته نشوید» (و لا تسئموا ان تکتبوه صغیرا او کبیرا الی اجله).

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۸۸

سپس می افزاید: «این در نزد خدا به عدالت نزدیک تر و برای شهادت مستقیم تر، و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر است» (ذلکم اقسط عند الله و اقوم للشهادة و ادنی ان لا ترتابوا). در واقع این جمله اشاره به فلسفه احکام فوق در مورد نوشتن اسناد معاملاتی است، می گوید: تنظیم اسناد و دقت در آن از یک سو ضامن اجرای عدالت و از سوی دیگر، موجب تقویت و اطمینان شهود به هنگام ادای شهادت و از سوی سوم مانع ایجاد بدبینی در میان افراد جامعه می شود.

این جمله به خوبی نشان می دهد که اسناد تنظیم شده می تواند به عنوان شاهد و مدرکی مورد توجه قضات قرار گیرد، هر چند متأسفانه جمعی از فقهاء اعتناء چندانی به آن نکرده اند.

۱۷ - سپس یک مورد را از این حکم استثناء کرده، می فرماید: «مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که (جنس و قیمت را) در میان خود دست به دست کنید، در آن صورت گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید» (الا ان تکن تجارة حاضرة تدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح الا تکتبوها).

«تجارة حاضرة» به معنی معامله نقد است، و جمله «تدیرونه‌باینکم» (در میان خود دست به دست بگردانید) تأکیدی بر نقد بودن معامله است. ضمناً از کلمه «فلیس علیکم جناح» (مانعی ندارد) استفاده می‌شود که در صورت معامله نقدی هم اگر سندی تنظیم کنند بجا است، زیرا بسیار می‌شود که در معاملات نقدی نیز کشمکشهایی در مساله پرداختن وجه معامله و مقدار آن یا مسائل مربوط به اختیارات پیدامی‌شود که اگر سند کتبی در میان باشد به آنها پایان می‌دهد.

۱۸ - در معامله نقدی گر چه تنظیم سند و نوشتن آن لازم نیست، ولی شاهد گرفتن برای آن بهتر است، زیرا جلوی اختلافات احتمالی آینده را می‌گیرد لذا

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۸۹

می‌فرماید: «هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید» (و اشهدوا اذا تبایعتم).

این احتمال نیز وجود دارد که منظور شاهد گرفتن در تمام معاملات است خواه نقدی باشد یا نسیه، و به هر حال فقهای شیعه و اهل سنت - جز گروه اندکی - این دستور را یک امر استحبابی می‌دانند نه وجوبی - در آیه بعد نیز شاهی بر این مساله وجود دارد.

و مسلم است که معاملات بسیار کوچک روزانه، (مثل خریدن نان و غذا و مانند آن) را شامل نمی‌شود.

۱۹ - در آخرین حکمی که در این آیه ذکر شده، می‌فرماید: «هیچگاه نباید نویسند سند و شهود (به خاطر بیان حق و عدالت) مورد ضرر و آزار قرار گیرند» (و لا یضار کاتب و لا شهید).

«که اگر چنین کنید از فرمان خدا خارج شدید» (فانه فسوق بکم).

و به این ترتیب قرآن به کاتبان و شاهدان، مصونیت و امنیت می‌دهد، و موکداً از مردم می‌خواهد که متعرض این اقامه کنندگان حق و عدالت نشوند.

از آنچه گفتیم روشن شد که جمله «و لا یضار» به صورت فعل مجهول است یعنی این گروه نباید آزار ببینند، نه اینکه به صورت فعل معلوم باشد به معنی نباید تحریف کنند و آزار دهند - که جمعی از مفسران ذکر کرده‌اند - زیرا این حکم در آغاز همین آیه آمده است و نیازی به تکرار ندارد.

و در پایان آیه بعد از ذکر آن همه احکام، مردم را «دعوت به تقوا و پرهیزکاری



و اطاعت فرمان خدا می‌کند» (و اتقوا الله).  
و سپس یادآوری می‌نماید که «خداوند آنچه مورد نیاز شما در زندگی مادی  
و معنوی است به شما تعلیم می‌دهد» (و يعلمکم الله).  
و او از همه مصالح و مفاسد مردم آگاه است و آنچه خیر و صلاح آنان است

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۹۰

برای آنها مقرر می‌دارد» (و الله بكل شیء علیم).

#### نکته‌ها

۱ - احکام دقیقی که در این آیه در مورد تنظیم سند، برای معاملات ذکر شده  
است، آن هم با ذکر جزئیات در تمام مراحل، در طولانی‌ترین آیه قرآن مجید،  
بیانگر توجه عمیقی است که قرآن، نسبت به امور اقتصادی مسلمین و نظم کار  
آنها دارد، مخصوصا با توجه به اینکه این کتاب آسمانی در جامعه عقب مانده‌ای  
نازل گشت که حتی سواد خواندن و نوشتن در آن، بسیار کم بود و حتی  
آورنده این قرآن، درسی نخوانده بود و به مکتب نرفته بود، و این خود دلیلی  
است بر عظمت قرآن از یک سو، و اهمیت نظام اقتصادی مسلمین از سوی  
دیگر.

«علی بن ابراهیم» در تفسیر معروفش می‌گوید: در خبر آمده است که در  
سوره بقره پانصد حکم اسلامی است و در این آیه پانزده حکم به خصوص وارد  
شده است.

همانگونه که دیدیم تعداد احکام این آیه به نوزده حکم می‌رسد بلکه اگر احکام  
ضمنی آن را نیز در نظر بگیریم، عدد بیش از این خواهد بود تا آنجا که فاضل  
مقداد در کنز العرفان بیست و یک حکم به اضافه فروع متعدد دیگری از آن  
استفاده کرده، بنابراین سخن مذکور که تعداد احکام این آیه را پانزده شمرده،  
به خاطر ادغام کردن بعضی از آنها در یکدیگر است.

۲ - جمله‌های «و اتقوا الله، و يعلمکم الله» گر چه به صورت جمله‌های  
مستقل عطف بر یکدیگر آمده است ولی قرار گرفتن آنها در کنار یکدیگر  
نشانه‌ای از پیوند میان آن دو است، و مفهوم آن این است که تقوا و پرهیزکاری و  
خدا پرستی اثر

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۹۱

عمیقی در آگاهی و روشن بینی و فزونی علم و دانش دارد، آری هنگامی که



قلب انسان به وسیله تقوا صیقل یابد، همچون آینه حقایق را روشن می‌سازد، این معنی کاملاً جنبه منطقی دارد زیرا صفات زشت و اعمال ناپاک حجابهایی بر فکر انسان می‌اندازد و به او اجازه نمی‌دهد چهره حقیقت را آن چنان که هست ببیند، هنگامی که به وسیله تقوا حجابها کنار رفت، چهره حق آشکار می‌شود.

### حقیقت سرائی است آراسته

هوی و هوس گرد برخاسته

نبینی که جائی که برخاست گرد

نبیند نظر گر چه بینا است مرد

ولی پاره‌ای از صوفیان جاهل از این معنی سوء استفاده کرده و آن را دلیل بر ترک تحصیل علوم رسمی گرفته‌اند. در حالی که چنین سخنی مخالف بسیاری از آیات قرآن و روایات مسلم اسلامی است. حق این است که قسمتی از علوم را از طریق تعلیم و تعلم رسمی باید فراگرفت و بخش دیگری از علوم الهی را از طریق صفای دل و شستشوی آن با آب معرفت و تقوا فراهم ساخت، و این همان نوری است که خداوند در دل هر کس که بخواهد و لایق ببیند می‌اندازد «العلم نوریقذفه الله فی قلب من یشاء».

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۹۲

آیه ۲۸۳

آیه و ترجمه

و ان کنستم علی سفر و لم تجدوا کتابا فرهان مقبوضة فان امن بعضکم بعضا فلیود الذی اوتمن امانته و لیتق الله ربه و لا تکتموالشهادة و من یکتّمها فانه اثم قلبه و الله بما تعملون علیم

ترجمه :

۲۸۳ - و اگر در سفر بودید، و نویسندۀ ای نیافتید، گروگان بگیرید! (گروگانی که در اختیار طلبکار قرار گیرد). و اگر به یکدیگر اطمینان (کامل) داشته باشید، (گروگان لازم نیست، و) باید کسی که امین شمرده شده (و بدون گروگان، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی خود رابه موقع) بپردازد، و از خدایی که پروردگار اوست، به پرهیزد و

شهادت را کتمان نکنید! و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است. و خداوند، به آنچه انجام می‌دهید، داناست.

تفسیر :

### ادامه سخن در تنظیم اسناد تجاری

این آیه در حقیقت با ذکر چند حکم دیگر در رابطه با مساله تنظیم اسناد تجاری مکمل آیه قبل است، و آنها عبارت‌اند از:

۱ - «هر گاه در سفر بودید و نویسندۀ ای نیافتید (تا اسناد معامله را برای شما تنظیم کند و قرار داد را بنویسد) گروگان بگیرید» (و ان کنتم علی سفر و لم تجدوا کاتباً فرها ن مقبوضه).

گر چه از ظاهر آیه در بدو نظر چنین استفاده می‌شود که تشریع «قانون رهن» مخصوص سفر است، ولی با توجه به جمله «و لم تجدوا کاتباً» (نویسنده‌ای پیدا نکنید) به خوبی استفاده می‌شود که منظور مواردی است که تنظیم کننده سند پیدا نشود، بنابراین هر گاه در وطن هم دسترسی به تنظیم کننده سند، کار مشکلی باشد

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۹۳

اکتفا کردن به گروگان مانعی ندارد، هدف این است که معاملات بر پایه و اساس محکمی باشد خواه اطمینان از نظر تنظیم سند و گرفتن شاهد حاصل شود یا از طریق رهن و گروگان.

در تفاسیر اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به این حقیقت اشاره شده از جمله در منابع معروف حدیث شیعه و همچنین اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زره خود را در مدینه به عنوان گروگان نزد شخص غیر مسلمانی گذاشت و مبلغی به عنوان وام از او گرفت.

ضمناً از این استفاده می‌شود سواد خواندن و نوشتن در آن محیط به قدری کم بود که بسیار می‌شد در سفرها در تمام قافله یک با سواد وجود نداشت.

۲ - گروگان حتماً باید قبض شود و در اختیار طلبکار قرار گیرد تا اثر اطمینان بخشی را داشته باشد، لذا می‌فرماید: «گروگانی گرفته شده» (فرهان مقبوضه).

در تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود: «لارهن الا مقبوض»، «رهنی وجود ندارد مگر آنکه طلبکار او را تحویل بگیرد».

۳ - سپس به عنوان یک استثنا در احکام فوق می‌فرماید: «اگر بعضی از شما

نسبت به بعضی دیگر اطمینان داشته باشد (می تواند بدون نوشتن سند و رهن با او معامله کند و امانت خویش را به او بسپارد) در این صورت کسی که امین شمرده شده است باید امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار او است به پرهیزد» (فان امن بعضکم بعضا فلیود الذی او تمن امانته و لیتق الله ربه).

آری همانگونه که طلبکار به او اعتماد کرده او هم باید اعتماد و اطمینان او را محترم بشمرد و حق را بدون تاخیر ادا کند و تقوا را فراموش ننماید. قابل توجه اینکه در اینجا طلب طلبکار به عنوان یک امانت، ذکر شده که

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۹۴

خیانت در آن، گناه بزرگی است.

۴ - سپس همه مردم را مخاطب ساخته و یک دستور جامع در زمینه شهادت بیان می کند و می فرماید: «شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند قلبش گناهکار است» (و لا تکتبوا الشهادة و من یکتبها فانه آثم قلبه). بنابراین کسانی که از حقوق دیگران آگاهند موظفاند به هنگام دعوت برای ادای شهادت آن را کتمان نکنند، بلکه بسیاری معتقدند در مورد حقوق مردم بدون دعوت نیز باید ادای شهادت کرد.

روشن است که ادای شهادت واجب کفائی است، یعنی اگر بعضی اقدام بر آن کنند به گونه‌ای که حق با آن ثابت شود از گردن دیگران ساقط خواهد شد. و از آنجا که کتمان شهادت و خودداری از اظهار آن، به وسیله دل و روح انجام می شود، آن را به عنوان یک گناه قلبی معرفی کرده و می گوید: «کسی که چنین کند قلب او گناهکار است».

و باز در پایان آیه برای تاکید و توجه بیشتر نسبت به حفظ امانت و ادای حقوق یکدیگر و عدم کتمان شهادت هشدار داده، می فرماید: «خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید دانا است» (و الله بماتعملون علیم).

ممکن است مردم ندانند چه کسی قادر بر ادای شهادت است و چه کسی نیست، و نیز ممکن است مردم ندانند در آنجا که اسناد و گروگانی وجود ندارد، چه کسی طلبکار و چه کسی بدهکار است، خداوند همه اینها را می داند و هر کس را طبق اعمالش جزا می دهد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۹۵

لله ما فی السموات و ما فی الارض و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله فیغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء والله علی کل شیء قدیر

ترجمه :

۲۸۴ - آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست. و (از این رو) اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می کند. سپس هر کس را بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، می بخشد، و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد)، مجازات می کند. و خداوند به همه چیز قدرت دارد.

تفسیر :

همه چیز از آن او است

این آیه در حقیقت آنچه را که در جمله آخر آیه قبل آمد تکمیل می کند، می گوید: «آنچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است و (به همین دلیل) اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان کنید خداوند شمارا مطابق آن محاسبه می کند» (لله ما فی السموات و ما فی الارض و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله).

«سپس هر کس را که بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد و هر کس را بخواهد (و مستحق ببیند) مجازات می کند» (فیغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء).

یعنی تصور نکنید اعمالی همچون کتمان شهادت و گناهان قلبی دیگر بر او مخفی می ماند کسی که حاکم بر جهان هستی و زمین و آسمان است، هیچ چیز بر او مخفی نخواهد بود، بنابراین تعجب نکنید، اگر گفته شود خداوند گناهان پنهانی را نیز محاسبه می کند و کیفر می دهد. این احتمال نیز وجود دارد که آیه فوق اشاره به تمام احکامی باشد که در آیات مختلف پیشین آمد، مانند انفاقهای خالصانه و انفاقهای آمیخته باریا

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۹۶

همچنین منت و آزار و نیز نماز و روزه و سایر احکام و عقاید. و در پایان آیه می فرماید: «و خداوند بر هر چیز قادر است» (و الله علی کل شیء قدیر).

هم آگاهی دارد نسبت به همه چیز این جهان و هم قادر است لیاقتها و شایستگیها را مشخص کند و هم متخلفان را کیفر دهد.

### نکته‌ها

۱ - گاه تصور می‌شود که این آیه با احادیث فراوانی که می‌گویند: نیت گناه، گناه نیست مخالفت دارد.

ولی پاسخ آن روشن است، زیرا آن احادیث مربوط به گناهانی است که عمل خارجی دارد و نیت مقدمه آن است مانند: ظلم و دروغ و غصب حقوق، نه گناهانی که ذاتاً جنبه درونی دارند و عمل قلبی محسوب می‌شود، (مانند شرک و ریا و کتمان شهادت).

تفسیر دیگری نیز برای این آیه وجود دارد و آن اینکه یک عمل ممکن است به صورتهای مختلف انجام شود، مثلاً اتفاق گاه برای خدا است و گاه برای ریا و شهرت‌طلبی، آیه می‌گوید: اگر نیت خود را آشکار سازید و یا پنهان کنید خداوند از آن با خبر است، و بر طبق آن به شما جزا می‌دهد و در واقع اشاره به همان مضمون روایت لا عمل الا بنية: «هیچ عملی جز به نیت نیست» دارد.

۲ - روشن است اینکه می‌فرماید: هر کس را بخواهد می‌بخشد و هر کس را بخواهد عذاب می‌کند، خواستن بی دلیل نیست، بلکه بخشش او نیز دلیلی دارد و دلیلش شایستگی عفو در شخص مورد بخشش است، و همچنین عدم بخشش و عذاب کردن.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۹۷

### آیه ۲۸۵

#### آیه و ترجمه

أَمِنَ الرَّسُولُ بَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رُسُلِهِ لَا يَفِرُّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ اطعنا غفرانك ربنا و إليك المصير

ترجمه :

۲۸۵ - پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مومن می‌باشد). و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند، (ومی‌گویند): ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آمرزش

تو را (داریم)، و بازگشت (ما) به سوی توست.»

تفسیر:

### راه و رسم ایمان

سوره بقره با بیان بخشی از معارف اسلامی و اعتقادات حق آغاز شد و با همین معنی نیز که در آیه فوق و آیه بعد از آن است پایان می‌یابد، و به این ترتیب آغاز و پایان آن هماهنگ است.

بعضی از مفسران نیز شان نزولی برای این آیه ذکر کرده‌اند و آن اینکه هنگامی که آیه سابق نازل شد که اگر چیزی در دل پنهان دارید یا آشکار کنید خداوند حساب آن را می‌رسد، گروهی از اصحاب ترسان شدند (ومی‌گفتند هیچ کس از ما خالی از وسوسه‌های باطنی و خطورات قلبی نیست و همین معنی را خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند) آیه فوق نازل شد و راه و رسم ایمان و تضرع به درگاه خداوند و اطاعت و تسلیم را به آنان آموخت.

---

### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۹۸

نخست می‌فرماید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنچه از طرف پروردگارش نازل شده است ایمان آورده» (آمن الرسول بما انزل الیه من ربه).

و این از امتیازات انبیای الهی است که عموماً به مرام و مکتب خویش ایمان قاطع داشته و هیچ‌گونه تزلزلی در اعتقاد خود نداشته‌اند، قبل از همه خودشان مؤمن بودند، و بیش از همه استقامت و پایداری داشتند.

در آیه ۱۵۸ سوره اعراف این موضوع را یکی از صفات ویژه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) شمرده می‌گوید: فامنوا بالله ورسوله النبى الامى الذی یؤمن بالله و کلماته:

«ایمان بیاورید به خدا و پیامبر و رسولش، همان پیامبر درس‌نخوانده‌ای که ایمان به خدا و کلمات او دارد».

سپس می‌افزاید: «مومنان نیز به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگان وی همگی ایمان آورده‌اند و (می‌گویند) ما در میان پیامبران او هیچ‌گونه فرقی نمی‌گذاریم» و به همگی ایمان داریم (و المومنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لا نفرق بین احد من رسله).

آری مومنان بر خلاف «کسانی که می‌خواهند بین خدا و پیامبران جدائی

بیفکنند و به بعضی ایمان بیاورند و بعضی را انکار کنند» (ویریدون ان یفرقوا بین الله و رسله و یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض هیچگونه تفاوتی میان رسولان الهی نمی‌گذارند، و همه را از سوی خدای دانند، و همگی را محترم می‌شمرند).

روشن است که این موضوع، منافاتی با نسخ ادیان پیشین به وسیله ادیان بعد ندارد، زیرا همانگونه که سابقا اشاره شد، تعلیمات انبیاء همچون تعلیمات مراحل مختلف تحصیلی از ابتدائی و راهنمائی و دبیرستانی و دانشگاهی است، گرچه

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۹۹

اصول آن یکی است ولی در سطوح مختلفی پیاده می‌شود و به هنگام ارتقاء به مرحله بالاتر برنامه‌های پیشین کنار می‌رود، در عین اینکه احترام همه آنها محفوظ است.

سپس می‌افزاید: مومنان علاوه بر این ایمان راسخ و جامع، در مقام عمل نیز «گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم پروردگارا! (انتظار) آمرزش تو را (داریم) و بازگشت (همه ما) به سوی تو است» (و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر).

«سمعنا» در بعضی از موارد به معنی فهمیدیم و تصدیق کردیم آمده است که یک نمونه‌اش همین آیه است، یعنی دعوت پیامبرانت را با تمام وجود خود پذیرفتیم و در مقام اطاعت و پیروی در آمدیم.

ولی خداوند! بالاخره ما انسانیم و گاه غرائز و هوسها بر ما چیره می‌شود و دچار لغزش می‌شویم، از تو انتظار آمرزش داریم و می‌دانیم که سرانجام کار ما به سوی تو است.

و به این ترتیب ایمان به مبدء و معاد و رسولان الهی با التزام عملی به تمام دستورات الهی همراه و هماهنگ می‌گردد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۰۰

آیه ۲۸۶

آیه و ترجمه

لا یکلف الله نفسا الا وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسیذ او اخطانا ربنا و لا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا و



## لا تحملنا ما لا طاقة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا وارحمنا انت مولئنا فانصرنا على القوم الكافرين

ترجمه :

۲۸۶ - خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایی اش، تکلیف نمی کند. (انسان،) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده، و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مومنان می گویند:) پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان،) بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان!

تفسیر :

### چندی تقاضای مهم

همانگونه که در تفسیر آیه قبل گذشت این دو آیه ناظر به کسانی است که از شنیدن این جمله که اگر چیزی را در دل پنهان دارید و آشکار سازید خداوند آن را محاسبه کرده و مطابق آن جزا می دهد، نگران شدند و گفتند: هیچ یک از ما از وسوسه ها و خطورات قلبی خالی نیست. این آیه می گوید: «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند» (لا یكلف الله نفسا الا وسعها)

### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۰۱

«وسع» از نظر لغت به معنی گشایش و قدرت است، بنابراین آیه، این حقیقت عقلی را تایید می کند، که وظایف و تکالیف الهی هیچگاه بالاتر از میزان قدرت و توانائی افراد نیست و لذا باید گفت تمام احکام باهمین آیه تفسیر و تفسیر می گردد، و به مواردی که تحت قدرت انسان است اختصاص می یابد، بدیهی است یک قانونگذار حکیم و دادگر نمی تواند غیر از این قانون وضع کند، ضمناً جمله فوق، بار دیگر این حقیقت را تایید می کند که هیچگاه احکام شرعی از احکام عقلی و فرمان عقل و خرد جدا نمی گردد، و این دو در همه مراحل دوش به دوش یکدیگر پیش می روند.

سپس می افزاید: «هر کار (نیکی) انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی) کند به زیان خود کرده است» (لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت).

آری هر کسی محصول عمل نیک و بد خود را می‌چیند و در این جهان و جهان دیگر با نتایج و عواقب آن روبرو خواهد شد. آیه فوق با این بیان مردم را به مسئولیت خود و عواقب کار خویش متوجه می‌سازد و بر افسانه جبر و اقبال و طالع و موهومات دیگری از این قبیل که افرادی برای تبرئه خویش دست و پا کرده‌اند خط بطلان می‌کشد. قابل توجه اینکه: در آیه شریفه در مورد اعمال نیک «کسبت» گفته شده و در مورد اعمال بد «اکتسبت» شاید تفاوت در تعبیر به خاطراین باشد که «کسب» درباره اموری گفته می‌شود که انسان با تمایل درونی و بدون تکلف آن را انجام می‌دهد و موافق فطرت او است، درحالی که «اکتسب» نقطه مقابل آن است یعنی کارهایی که بر خلاف فطرت و نهاد آدمی می‌باشد و این خود میرساند که اعمال نیک مطابق فطرت و نهاد آدمی است و اعمال شر ذاتا بر خلاف فطرت است. «راغب» در «مفردات» در تفاوت این دو تعبیر مطلب دیگری گفته است که آن هم قابل دقت می‌باشد. و آن این که «کسب» مخصوص کارهایی است که فایده آن

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۰۲

منحصر به خود انسان نیست بلکه دیگران را هم در بر می‌گیرد. (مانند اعمال خیر که نتیجه آن تنها شخص انجام دهنده را شامل نمی‌شود، بلکه ممکن است بستگان و نزدیکان و دوستان او هم در آن سهیم باشند در حالی که «اکتساب» در مواردی گفته می‌شود که اثر کار تنها دامنگیر خود انسان می‌گردد و این در مورد گناه است. (البته باید توجه داشت که این تفاوتها در صورتی است که «کسب» و «اکتساب» در مقابل هم قرار گیرند). و به دنبال این دو اصل اساسی (تکلیف به مقدار قدرت است - و هر کسی مسئول اعمال خویش است) از زبان مؤمنان هفت درخواست از درگاه پروردگار بیان می‌کند که در واقع آموزشی است برای همگان که چه بگویند و چه بخواهند. نخست می‌گوید: «پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مواخذه مکن» (ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا). آنها چون می‌دانند مسئول اعمال خویشانند لذا با تضرعی مخصوص، خدا را به

عنوان رب و کسی که لطف ویژه‌ای در پرورششان داشته و دارد، می‌خوانند و می‌گویند زندگی به هر حال خالی از فراموشی و خطا و اشتباه نیست، ما می‌کوشیم به سراغ گناه عمدی نرویم، اما خطاها و لغزشها را تو بر ما ببخش. بحثی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که: مگر امکان دارد که پروردگار کسی را در برابر لغزشی که از فراموشی یا عدم توجه سرچشمه گرفته مجازات نماید؟ تا زمینهای برای این درخواست بماند؟

در پاسخ این سوال باید گفت: گاهی فراموشی نتیجه سهل انگاری خودانسان است مسلم است که اینگونه فراموشیها از انسان سلب مسوولیت نمی‌کند مانند این که: در قرآن آمده است «فذوقوا بما نسیتم لقاء يومكم هذا»، (بچشید عذاب خدا را

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۰۳

در برابر آن که این روز را فراموش کردید). بنابراین فراموشکاریهایی که زائیده سهل انگاری است قابل مجازات است. موضوع دیگری که باید به آن توجه داشت این است که «نسیان» و «خطا» با یکدیگر فرق روشنی دارد. «خطا» معمولاً به کارهایی گفته می‌شود که از روی غفلت و عدم توجه از انسان سر می‌زند مثل این که کسی به هنگام شکار تیری را می‌زند و به انسانی، بدون قصد اصابت می‌کند و او را مجروح می‌نماید. ولی «نسیان» در جایی گفته می‌شود که انسان با توجه دنبال کار می‌رود ولی مشخصات حادثه را فراموش کرده، مثل اینکه کس بی‌گناهی را مجازات کند به گمان اینکه گناهکار است زیرا مشخصات گناهکار واقعی را فراموش نموده است. سپس به بیان دومین درخواست آنان پرداخته، می‌گوید: «پروردگارا! بار سنگینی بر دوش ما قرار مده آن چنان که بر کسانی که پیش از ما بودند (به کیفر گناهان و طغیانشان) قرار دادی» (ربنا و لا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا).

«اصر» در اصل به معنی نگهداری و محبوس ساختن است، و به هر کار سنگینی که انسان را از فعالیت باز می‌دارد، گفته می‌شود و نیز به عهد و پیمانها که آدمی را محدود می‌سازد، اطلاق می‌گردد. به همین دلیل مجازات و کیفر را نیز گاهی اصر می‌گویند، در این جمله مومنان از خداوند تقاضا دارند، از تکالیف سنگین، که گاهی موجب تخلف افراد از

اطاعت پروردگار می‌گردد، آنها را معاف دارد. و این همان چیزی است که در باره دستورات اسلام از زبان پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده. «بعثت بالحنيفية السمحة السهلة»: به آیینی مبعوث شده‌ام که عمل به آن برای همه

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۰۴

سهل و آسان است. در اینجا ممکن است سوال شود: اگر آسان بودن شریعت و آیین خوب است پس چرا در اقوام پیشین نبوده؟ در پاسخ باید گفت: همانطور که از آیات قرآن استفاده می‌شود تکالیف شاق برای امم پیشین، در اصل شریعت نبوده، بلکه پس از نافرمانیها به عنوان عقوبت و کیفر قرار داده شده است. همانطور که بنی اسرائیل به خاطر نافرمانیها پیدری از خوردن پاره‌های گوشت‌های حلال محروم شدند (سوره انعام آیه ۱۴۶ و سوره نساء آیه ۱۶۰). در سومین درخواست می‌گویند: «پروردگارا! مجازات‌هایی که طاقت تحمل آن را نداریم برای ما مقرر مدار» (ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به). این جمله ممکن است اشاره به آزمایشهای طاقت‌فرسا یا مجازات‌های سنگین دنیا و آخرت و یا هر دو باشد و شاید تعبیر به «لا تحمل» در جمله قبل و «لا تحمل» (با تشدید) در این جمله، به خاطر همین است، زیرا تعبیر اول اشاره به مسائل مشکل و تعبیر دوم اشاره به مسائل طاقت‌فرسا است. و در چهارمین و پنجمین و ششمین تقاضا می‌گویند: ما را ببخش و گناهان ما را بپوشان و مشمول رحمت خود قرار ده (و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا). «عفو» در لغت به معنی محو کردن آثار چیزی است، و غالباً به معنی محو آثار گناه می‌آید که هم شامل آثار طبیعی آن می‌شود، و هم شامل مجازات آن. در حالی که مغفرت تنها به معنی پوشاندن گناه است. بنابراین مومنان هم از خدا می‌خواهند گناهانشان را بپوشاند و هم آثار وضعی و تکوینی آن را از روح و روانشان بزداید و هم کیفر آن را از آنان بردارد، و سپس از او می‌خواهند رحمت و اسعاهش که همه چیز را در بر می‌گیرد شامل حال آنان شود. و بالاخره در هفتمین و آخرین درخواست می‌گویند: «تو مولی و سرپرست

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۰۵

مائی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان» (انت مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین).

و به این ترتیب تقاضاهای آنان شامل دنیا و آخرت و پیروزیهای فردی و اجتماعی و عفو و بخشش و رحمت الهی می‌گردد، و این تقاضائی است بسیار جامع.

### نکته‌ها

۱ - از آنجا که در این دو آیه خلاصه‌ای از تمام سوره بقره آمده است، و روح تسلیم در برابر آفریدگار جهان را به ما می‌آموزد، این نکته‌خاطر نشان شده که اگر مومنان از خدا می‌خواهند که از لغزشهای آنان درگذرد و در برابر دشمنان گوناگون پیروزشان گرداند باید برنامه «سمعنا و اطعنا» را انجام دهند و بگویند: ما ندای منادیان را از جان و دل پذیرفتیم و در صد پیروی از آن بر آمدیم و در این راه از هر گونه تلاش و کوشش باز نایستند و سپس از خداوند خواستار پیروزی بر موانع و دشمنان گردند. تکرار نام خدا به عنوان «ربنا» و کسی که لطف خاصی در پرورش آنان دارد این حقیقت را تکمیل می‌کند.

لذا رهبران اسلام در ضمن احادیث متعددی، مسلمین را به خواندن این دو آیه ترغیب کرده و ثوابهای گوناگونی برای آن بیان داشته اند که اگر زبان و دل در تلاوت این آیات هماهنگ گردند و تنها سخن نباشد بلکه برنامه زندگی گردد، خواندن همین دو آیه می‌تواند کانون دل را با آفریدگار جهان پیوند دهد و روح و روان را صفا بخشد و عامل تحرک و فعالیت گردد. ۲ - از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که «تکلیف ما لا یطاق» وجود ندارد،

---

### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۰۶

نه در اسلام و نه در ادیان دیگر و اصل آزادی اراده است، زیرا می‌گوید: هر کس در گرو اعمال نیک و بد خویش است هر کار نیکی انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار بدی انجام دهد به زیان خود کرده است، تقاضای عفو و بخشش و مغفرت نیز شاهد این مدعا است.

و این امر هماهنگ با منطق عقل و مسئله حسن و قبح است، چرا که خداوند حکیم هرگز چنین کاری را نمی‌کند و این خود دلیلی است بر نفی مساله جبر، چگونگی ممکن است خداوند بندگان را مجبور بر گناه سازد و در عین حال

نهی از گناه کند؟ ولی تکالیف شاق و مشکل، امر محالی نیست همانند تکالیف شاقی که در مورد بنی اسرائیل وجود داشته و آن هم مولود اعمال خودشان و کیفر خیره سریهای آنها بوده است.  
پایان سوره بقره ۱۶/۲/۱۳۷۲

بَعْدُ

فَرَسَتْ

قَبْلُ